

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

(۱۲۶)

### دوره فرمانروایی محمد پسر بزرگ امید

هنگامی که در سال ۵۳۳ هجری بزرگ امید دومین فرمانروای اسماعیلیان ایران چشم از جهان فرو بست ، حدود قلمرو اسماعیلیان ایران معین گشته بود و آنان با اینکه هنوز درگیر و دار منازعه شدیدی با جامعه سنیان بودند و می‌کوشیدند تا آنرا براندازند ، زندگی خاص خود را دور از جامعه مذکور آغاز کرده بودند ، لیکن این بار برخلاف دو دفعه پیش ، رهبر و پیشوایی که از قبل خود اهمیت و اعتباری داشته باشد به حکمرانی نشست . پسر بزرگ امید ، بعد از پدر خود به ارث مستند فرمانروایی دولت اسماعیلیان ایران را که بنام نزاریان معروف شده بود تصاحب کرد .

چنانکه دیدیم حکومت موروثی در جاهای دیگر نیز میان اسماعیلیان معمول بود ، از جمله در جاهائی که رؤسای محلی موقعیت و مقام خود را خوب حفظ کرده بودند . مانند رئیس طرثیت « ترشیز » یا رئیس مظفر دامغانی در گردکوه دامغان که در امارت‌نشینی تحت حمایت اسماعیلیه بنیان یافته بود ، پسر جانشین پدر گشت . بدین ترتیب احتمال می‌رود که اگر ابن عطاش هم در اصفهان موقعیت بیشتری می‌یافت پسروی جانشین مقام پدر میشد . یکی از

نخستین رویدادهای دوره حکومت محمد بن بزرگ امید کشته شدن راشد با الله خلیفه عباسی بود. همانطور که در ورقهای گذشته نیز نوشته شد وی در سالهای آخر حکمرانی بزرگ امید بدست اسماعیلیان ایران به قتل رسید. در سالهای نخستین حکمرانی محمد بن بزرگ امید و اتفاقاً سالهای بعد آن نیز قتل‌های بی شماری بدست اسماعیلیان رخ داد. سه قاضی وعده‌ای از مردان سپاهی که در ناحیه سفلی قفقاز در بخش شمالی ایران پراکنده بودند، این قتل‌ها نشان میدهند که در نواحی سنی نشین اسماعیلیان دست کم به شیوه‌ای فرعی و ثانوی هنوز سرگرم متازهانی بوده‌اند و حداقل در همین ایام یکبار برای گسترانیدن سیطره خود در ورای کوه‌های این ناحیه به اقدام بزرگی دست یازیده‌اند. (۱)

### قتل عام اسماعیلیان در افغانستان

منهاج سراج که طبقات ناصری خود را در سال ۶۵۸ هجری نوشته است، خبر میدهد (۲) که جهانسوز غوری حکمران مشهور سرزمین‌های افغان نشین در اواخر عمرش عده‌ای از داعیان الموت را به کشور خود دعوت کرد و آنان تحت حمایت وی در سراسر قلمرو حکمرانش دست به تبلیغات وسیعی زدند، جهانسوز غوری در سال ۵۵۷ هجری زندگی را بدرود گفت و بعد از وی پسرش همه داعیان و کلیه کسانی را که بدیدن اسماعیلی در آمده بودند قتل عام کرد. (۳)

### تسخیر دژهای گیلان و دیلمان توسط اسماعیلیان

اما آنچه بیش از همه توجه وقایع نگار اسماعیلی را در این هنگام در سالهای

۱ - فرقه اسماعیلیه تألیف حاجسن ترجمه فریدون بدره‌ای صفحه ۲۸۱

۲ - طبقات ناصری صفحه ۲۶۳

۳ - طبقات ناصری صفحه ۲۶۳

مقدم‌تر بخود جلب کرده تسخیر بعضی از دژهای محلی الموت در گیلان و دیلمان است ، لشکر کشی عمده‌ای که در آغاز فرمانروائی محمد بن بزرگ امید و بلافاصله پس از مرگ راشد بسا الله خلیفه عباسی صورت گرفت بعلت تسخیر دو قلعه از نواحی مذکور بود. الموتیان محمد بن علی بن خسرو فیروز را به سعادت کوه فرستادند و او گرجیان را که در زمان حکومت بزرگ امید مورد حمله قرار گرفته بود محاصره کرد. افراد پادگان گرجیان از فرمانروای شیعی مذهب (زیدی) دیلمان و پادشاه طبرستان پناه طلبیدند. این درخواست مورد موافقت قرار گرفت و به آنان پناه داده شد. بنابراین بداخل دیلمان و طبرستان عقب نشستند و گرجیان با نام جدید مبارک کوه بدست محمد بن علی بن خسرو فیروز افتاد و اسماعیلیان به آبادانی آن مشغول گشتند و سال بعد اسماعیلیان تا حد بیشتری به داخل گیلان تاخت و تاز بردند و در آنجا برای خود پایگاه‌هایی بدست آوردند ، نام‌هایی که اسماعیلیان برای این پایگاه‌ها انتخاب کرده‌اند نشانه شور و حرارت آنهاست ، و از طرفی نشانه امیدواری بزرگی است که به این پیروزیهای محلی بسته بودند.

در این هنگام بابکی از چند موردی که حاکی از آشفتنگی و کشمکش داخلی میباشد برمی‌خوریم ، لیکن این موضوع به وضع محلی کوه‌نشینان مربوط میشود. بنا به روایت رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱) تنی چند از خانوادۀ خلیل و هسودان و ند یعنی پسرش سیاوش و چندتن از هموزادگانش ( بساقومی از صارم رستاق دیلمان باهم مواضعه و موافقت کرده بودند، و اندیشیدند که با رفیقان مکرری و غدیری کنند. از ایشان یکی این حال باز گفت همه را بگرفتند و به الموت آوردند و به استقصا از هر یک جدا پرسیدند ، همه مقرر آمدند و

بگناه اعتراف آوردند ، همراه مقید و محبوس کردند) .

### منازعات اسماعیلیان با فرمانروایان محلی در ایران

در زمان فرمانروائی بزرگ‌امید بسا آنکه لشکرکشی‌های اسماعیلیان در راه به انجام رسانیدن کار سلجوقیان ناگهسان به تعویق افتاده بود ، ولی این امر همچنان بخشی مهم از جنگ‌های عمومی اسماعیلیان ایران را تشکیل میداد . در زمان حکمرانی پسرش محمد بن بزرگ‌امید ، هنوز این هدف بخش اصلی منازعات دولت به اصطلاح نزاری بشمار میرفت ، لیکن از بررسی اوضاع سیاسی این زمان چنین استنتاج میگردد که ادامه جنگ بصورت ویژه آن که بیشتر ناشی از مشاجرات کوچک بوده اثرات و نتایج محلی داشته است .

در این عهد اسماعیلیان ایران (نزاربان) درگیر و دار یک سلسله مهاجمات و مدافعات با قزوینیان بودند (۱) امیدهای بزرگان آنان را در نامی که به یکی از قلعه‌های نوبنیاد در نزدیکی قروین داده بودند بطور کامل میتوان دریافت . برجسته‌تر و مهمتر از همه این‌ها رابطه میان نزاریان بسا مازندرانیان است که با قتل یکی از حکمرانان آن ناحیه به سرحد نهائی خود رسید . رشیدالدین فضل‌الله همدانی وقوع آن را سال ۵۳۷ هجری ضبط کرده است ، همانطور که در ورقهای گذشته در این تألیف نیز نوشته شد وی پسر شاه غازی یعنی رستم باوندی بود و قتل او سبب شد که شاه غازی نا آخر عمر کمر به دشمنی اسماعیلیان بزند ، بطوریکه نوشته‌اند (۲) وی پس از آنکه پیروزیهای درخشانی در ناحیه رودبار بدست آورد ، از کله کشتگان اسماعیلی منارها ساخت ، شاه غازی کلیه درآمد دیلمستان را که جزء قلمرو حکومت او بود بجنگ با ملاحنه تخصیص

۱ - در این مورد رجوع شود به جامع‌التواریخ رشیدی بخش اسماعیلیان

۲ - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف ظهیرالدین مرغشی صفحه ۴۱-۴۰

داده بود ، چنانکه ظهیرالدین مرعشی به تأکید نوشته است ( هر کجا ملحدی در رویان و مازندران و دیلمستان بودند نیارستند سراز سوراخ بدرکنند) از آنچه رشیدالدین فضل الله از روی ماخذ و تاریخهای نزاری نقل کرده است مورخان بعدی به این نتیجه رسیده اند در عهد فرمانروایی محمد بن بزرگ امید، نزاریان همیشه پیروزمند بوده اند . در این سخنی نیست ، اما شاید به راستی آرامش و سکون نسبی و افسین سالهای حکمرانی محمد ناشی از دشمنی ها و کینه جوئی های شاه غازی بوده باشد بهر حال در این میان اسماعیلیان درگیر و دارمنازعانی بودند که به لحاظ مختلف قوای سلجوقی را سخت بخود مشغول داشته بود .

در سال ۵۳۶ هجری یکی از امرای سلطان سنجر را (بنام جوهر) کشتند و عامل جوهر در ری که عباس نام داشت مانند شاه غازی کمر به دشمنی اسماعیلیان بست و قتل عامی در ری برآورد ، بطوریکه برجی از کله کشتگان اسماعیلی برافراشت ، ولی عباس چند سال بعد هنگامی که به ملاقات سلطان مسعود سلجوقی به عراق رفته بود به قتل رسید . رشیدالدین فضل الله نوشته است که اسماعیلیان ادعای کشتن وی را کردند ولی بنظر ابن اثیر احتمال میرود که سلطان سلجوقی بخاطر مقاصد خود و بدون استعانت اسماعیلیان او را به قتل رسانده باشد (۱) .

رشیدالدین فضل الله همدانی در چند مورد از مذکرانی که بمنظور استقرار صلح میان سلطان سنجر سلجوقی و اسماعیلیان بعمل آمده سخن به میان آورده است : با آنکه دونفر از مردان درگاه سلطان سنجر به قتل رسیدند مع هذا آورده اند که عباس شحنة ری ناچار شد که برای قتل عام اسماعیلیان برضد سنجر شورش کند ، و مسطور است یکی از کسانی که برضد سلطان سنجر قیام

کرده بود به قتل رسید .

قتل امیر سلجوقی تبریز که در تاریخ گزیده مربوط به قتل عام اسماعیلیان در آنجا پنداشته شده است ، می تواند جزء وقایع این زمان بشمار آید ( از جمله مقارن قتل عباس شحنه ری ، سفیری بنام کباحسین بن عبدالجبار جهت مذاکره با دولت سلجوقیان از الموت به دربار سلطان سنجر فرستاده شد . ولی از نتیجه مأموریت وی اطلاعی در دست نیست در چند سال بعد میان اسماعیلیان و سلطان سنجر گاهی جنگ و گاهی متارکه بود ، در سالهای بعد یعنی سالهای پایان حکمرانی محمد بن بزرگ امید ، است که ابن اثیر از اقدامات امیرزاده طرثیتی (نرشیزی) در قهستان برای اعاده مذهب تسنن سخن بمیان آورده است . این امیرزاده برای گرفتن کمک بدربار سنجر رفت و سلطان سنجر یکی از امیران خود را بنام قجق بمنظور کمک همراه وی فرستاد . دو سال بعد منازعات اسماعیلیان قهستان و ابن از که ظاهر آنه نفع سنجر کار میکرد آغاز شد و حداقل شش سال طول کشید (۱) در طی این مدت گاهی اسماعیلیان به وی خراج میدادند و زمانی از پرداخت آن خودداری میکردند ، بدیهی است کلیه این مهاجمات و منازعات از لحاظ زمان و مکان محدود و مقید به مجادلات شخصی و خصوصی بود . شاید هجوم دو گانه اسماعیلیان قهستان بر ترکمانان غز که در این روزها ایران را مورد تاخت و تاز قرار داده بودند از همین مقوله باشد و مردم نیز این دو گروه را بلا یائی میدانستند که خداوند برای نابودی یکدیگر بر گمارده است (۲)

### دوره خلافت مقتضی لامرالله عباسی

بعد از خلع شدن راشد بالله خلیفه عباسی بنا به صلاح دید بزرگان بغداد

۱ - کامل ابن اثیر در ضمن حوادث سالهای ۵۴۵ تا ۵۵۴

۲ - فرقه اسماعیلیه تألیف هاجسن ترجمه فریدون بدره ای صفحه ۲۸۶

و تصویب سلطان مسعود سلجوقی ابو عبدالله محمد بن مستظهر هموی راشد باله معروف به مقتضی لامرالله بر مسند خلافت عباسیان مستقر گردید (۵۳۰ هجری) از اتفاقات دوره خلافت مقتضی اینکه در سال ۵۳۱ هجری مقتضی فاطمه دختر محمد بن ملک‌شاه سلجوقی را که خواهر سلطان مسعود سلجوقی بود به عقد خود درآورد، سلطان مسعود نیز در سال ۵۳۴ هجری خواستار سیده دختر مقتضی شد.

### حمله محمد بن محمود بن ملک‌شاه سلجوقی به بغداد

بطوریکه نوشته اند (۱) سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی در سال ۵۳۱ هجری بالشکر بسیار به عراق آمد و پیش خلیفه فرستاد که باید خطبه سلطنت بنام او کند. خلیفه مقتضی قبول نکرد، بهمین علت جنگی سخت بین آنان درگیر شد، کار این جنگ بدر از کشید تا اینکه خبر رسید که ملک‌شاه برادر سلطان محمد عزم بغداد دارد و بالشکری گران به همدان رسیده است، پس از وصول این خبر سلطان محمد از بغداد بازگشت و دو مدعی مذکور یعنی محمد شاه و ملک‌شاه با یکدیگر صلح کردند.

(بقیه در شماره آینده)

۱ - تجارب السلف هندو شاه نخجوانی به تصحیح مرحوم عباس اقبال آشتیانی